

علم‌سنجی یا عالم‌سنجی

مقالات، تعداد کتاب‌های منتشر شده، و تعداد اختراعات ثبت شده معیارهایی هستند که معمولاً اندازه‌گیری می‌شوند.

تب علم‌سنجی نیز در جامعه ما افت و خیز و هذیان‌های خود را داشته و دارد. عده‌ای به‌کارگیری آن را گناهی نابخشودنی و «علم نادانی» محض دانسته‌اند. آنان با توجه به کمی بودن سنجش، آن را فاقد صلاحیت برای ورود به این عرصه دانسته‌اند.

عده‌ای دیگر با محور قرار دادن علم‌سنجی، مناط ارتقای علمی و دانشمند! شدن را تعداد مقالات علمی نمایه شده مثلاً در آی.اس.آی. دانسته و منتظرند که عالمان زبان و ادبیات فارسی و یا فقه و اصول هم مطالبشان را به زبان انگلیسی بنویسند؛ آن هم به شیوه‌ای که مقبول نشریات خاصی شود که در آن پایگاه نمایه می‌شوند.

اگر از این افراط و تفریط‌ها بگذریم باید بپذیریم که علم‌سنجی به‌عنوان دستاوردی مبارک می‌تواند مورد استفاده بهینه قرار گرفته و در تصمیم‌گیری‌ها راهگشای توسعه باشد. توجه به این نکته ضروری است که علم‌سنجی فرایند

وقتی که شوروی سفینه اسپوتنیک را با موفقیت به فضا فرستاد، عملاً اقتدار علمی و صنعتی و نظامی امریکا شکسته شد. تلاش‌های مکرر آن کشور نیز برای جبران این شکست بی‌نتیجه ماند. در اوایل دهه شصت میلادی، دولت امریکا بر آن شد که بودجه مستقلی را برای یافتن راه‌های برون رفت از آن عقب‌ماندگی تخصیص دهد و از همه صاحب‌نظران دعوت به همکاری کند.

در کشور ما نیز اندیشمندانی به واکاوی عوامل توسعه و پیشرفت علمی پرداخته‌اند. در گزارش‌های بین‌المللی اگر رتبه علمی کشور بالا رفته بر خود بالیده‌اند و اگر افت کرده نالیده‌اند و به ریشه‌یابی علل آن پرداخته‌اند.

مجامع علمی همواره به دنبال شاخص‌هایی بوده‌اند که وضعیت پیشرفت علم را بسنجند و با سنجه‌هایی استاندارد، جوامع را با هم مقایسه کرده ارزیابی‌های لازم را انجام دهند. علم‌سنجی به‌عنوان فعالیتی آکادمیک به این مهم پرداخته است. در این کار، متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی و جامعه‌شناسی علم بیشتر از سایر حوزه‌ها به فعالیت پرداخته‌اند. تعداد استناد به

علمی دقیقی است که محدودیت‌ها و ویژگی‌های خود را دارد و نباید در مورد آن مطلق‌بین بود. این نگاه علمی فاقد احکام ارزشی و دستوری است که به آن منتسب می‌کنند. شاید بیشترین نقدی که بر آن شده است نگاه کمی آن به تولیدات علمی است. البته موافقان نیز میزان استناد به مقالات را فرایندی کیفی دانسته‌اند. منتقدان نیز پاسخ داده‌اند که میزان استناد که محور کار است به نوعی تبدیل کیفیت به کمیت است که نقصان‌پذیری و نسبی بودن آن بر آگاهان پوشیده نیست.

شاید بیشترین نقدی که در کشور ما بر علم‌سنجی می‌شود مربوط به خود علم‌سنجی نباشد، بلکه بیشتر به نوع استفاده ما از آن برمی‌گردد. محققانی را می‌بینیم که به دور از نیازهای جامعه علمی خود، تمام سعی و تلاشش را به‌طور تصنعی چنان جهت می‌دهد که مقاله‌ای درخور یک نشریه خاص بسازد! یا شاهد فرزانه! دیگری هستیم که دست به خوداستنادی گسترده‌ای می‌زند تا مقاله خود را برتر نشان دهد. این کاستی‌ها معلول علم‌سنجی نیست، بلکه به ضعف وجدان و تعهد علمی فرد و یا قوانین و مقررات ناسنجیده‌ای مربوط می‌شود که او را به این کار وامی‌دارد. وقتی از علم‌سنجی انتظار عالم‌سنجی داشته باشیم چنین پدیده‌هایی هم ممکن است ظهور یابد. سردبیر محترمی که برای بالا بردن ضریب تأثیر، شرط ناگفته پذیرش مقاله در نشریه‌اش را استناد به حداقل ۳ مقاله از همان نشریه قرار داده، به‌راستی از کجای علم‌سنجی چنین شرط عالمانه‌ای! را بیرون کشیده است؟ یادمان باشد که علم‌سنجی و ابزار آن در موطن خود تولد و رشدی طبیعی داشته است.

مثلاً پایگاهی پدید آمده است - آن هم به زبان همان دیار - ، مقالات نمایه شده‌اند، به‌دنبال معیار و مناطی برای اثربخشی و سنجش بوده‌اند، و سرانجام میزان استناد به مقالات را به‌عنوان «یک» شاخص - نه شاخص منحصر به فرد - مطرح کرده‌اند. همه این کارها هم توسط بخش خصوصی انجام شده و درآمدزا بوده است. ما هم اگر بخواهیم از آن استفاده درستی داشته باشیم و موجب خسرتانمان نشود باید واقعیت‌ها و ضرورت‌های جامعه علمی خودمان را در آن لحاظ کنیم. امید است فعالیت‌هایی که در زمینه آی.اس.سی.^۱ آغاز شده است به این مهم دست یازد. فراموش نکنیم برای آنکه به سنجش علم بپردازیم، ابتدا باید موتور علم‌آفرینی را روشن کنیم و این دقیقاً به نحوه آموزش ما برمی‌گردد. به آغاز سخن برمی‌گردم. متخصصان پس از بررسی، علت شکست علمی امریکاییان را در آن زمان، کاستی‌های نظام آموزش و پرورش رسمی دانستند. اما تغییر نظام رسمی به زمان زیادی نیاز داشت که فوریت کار آن را برنمی‌تائید. فراخوانی داده شد تا راهکارهای کوتاه مدت برای برون‌رفت از آن معضل توسط متخصصان ارائه شود. از میان طرح‌های ارائه شده، طرح فرانک اپنهایمر پذیرفته شد. طرحی که تشکیلاتی غیررسمی داشت و فقط با حمایت‌های اولیه دولت شکل می‌گرفت. براساس این طرح، اولین «خانه اکتشاف» براساس نظریه پیاژه شکل گرفت. خانه‌ای که در آن هیچ مفهوم علمی‌ای به‌صورت مستقیم آموزش داده نمی‌شود، بلکه هر فرد به شیوه مکاشفه با موضوعات علمی آشنا می‌شود و آن را مستقیماً تجربه می‌کند. بعدها «خانه اکتشاف» به‌عنوان یک الگوی موفق در اروپا و

1. ISC: Islamic World Science Citation Center

بعضی کشورهای آسیایی پذیرفته شد و حتی در نوع خدمت‌رسانی موزه‌ها نیز تأثیرگذار بود.

در دیار ما نیز اندیشمندان بسیاری راه پیشرفت و توسعه علمی را ایجاد تحول اساسی در نظام تعلیم و تربیت در همه سطوح دانسته‌اند و با توجه به گستردگی و خطیر بودن کار معتقدند که این کار به تنهایی از عهده دولت بر نمی‌آید و بهتر است دولت بیشتر نقش حامی و پشتیبان را داشته باشد.

فقط دل نگران رتبه علمی کشور بودن و وارد کردن فشار بر قشری خاص برای بالا بردن این رتبه، بدون تمهید مقدمات و فراهم‌آوری محیط مناسب، عالمانی را بار خواهد آورد که تخصصشان مقاله‌سازی و ارتقا است. آنان پژوهش و کلاس و مقاله را به شکل نمره‌هایی می‌بینند که موجب ارتقای آنان می‌شود. این فریب نه

تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه خود یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه علمی خواهد بود. عدم توجه به ریشه‌های مشکل و رشد محققانی این چنینی، موجب خودفریبی می‌شود. ممکن است سال‌ها رتبه کشورمان رشد کند، اما در واقع عملاً پس‌رفته باشد. در آن حال مصداق سخن مولانا خواهیم شد که:

گر نه موشی دزد در انبار ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست

ریزه ریزه صدق هر روزه چرا

جمع می‌ناید در این انبار ما

و اگر قرار باشد در آن روز به خود بیایم

بسیار دیر خواهد بود.

بر خود لازم می‌دانم که سپاسگزار همکاری

صمیمانه آقایان ابراهیم عمرانی و دکتر کیوان

کوشا در انتشار این ویژه‌نامه باشم.

فریبرز خسروی